

فقه و اجتهاد

دوفصلنامه علمی - تخصصی
سال ششم، شماره یازدهم (بهار و تابستان ۱۳۹۸)



هیئت تحریریه به ترتیب حروف الفبا

- سید جواد حسینی خواه (استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم و مدرس دانشگاه)
- محمدجعفر طیبی (مدرس دانشگاه و استاد حوزه علمیه قم)
- سید علی علوی قزوینی (دانشیار دانشگاه تهران، پردیس فارابی)
- ابوالقاسم علیدوست (دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی)
- محمدجواد فاضل لنکرانی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)
- محمدرضا فاضل کاشانی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)
- محمد قائنی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)
- محمدعلی قاسمی (استاد حوزه علمیه قم و مدرس جامعة المصطفی العالمیه)
- محمدمهدی مقدادی (دانشیار دانشگاه مفید قم)

نمایه شده در پایگاه‌های:

Magiran (بانک اطلاعات نشریات کشور)

Noormags (پایگاه مجلات تخصصی نور)

نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار

معاونت پژوهش، دفتر فصلنامه فقه و اجتهاد

تلفن: ۳۷۷۴۹۴۹۴ - ۲۵

دورنگار: ۳۷۷۳۰۵۸۸ - ۲۵

سامانه فصلنامه: www.mags.markafeqhi.com

پست الکترونیکی: mags@markazfeqhi.com

قیمت: ۴۰۰۰۰۰ ریال

صاحب امتیاز:

مرکز فقهی ائمه اطهار

مدیر مسئول:

آیت‌الله محمدجواد فاضل لنکرانی

سر دبیر:

علی نهواندی

دبیر تحریریه:

رضا پورصدقی

دبیر اجرایی:

مهدی مقدادی داوودی

ویراستار:

وحید حامد

مترجم انگلیسی:

احمد رضا عبادی

مترجم عربی:

حبیب ساعدی

طراح:

حمیدرضا پورحسین

صفحه‌آرا:

محسن شریفی

فقه واجتهاد

دوفصلنامه علمی - تخصصی
سال ششم، شماره یازدهم (بهار و تابستان ۱۳۹۸)
تاریخ ارسال: ۱۳۹۹/۷/۱۵
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۹/۲۳

توثیق مشایخ و تصحیح مراسیل صفوان، بزنی و ابن ابی عمیر از منظر استاد شهیدی

مهدی آزادپرور^۱ - محمد فائزی^۲

چکیده

کلامی از شیخ طوسی در توثیق مشایخ و صفوان، بزنی و ابن ابی عمیر و تصحیح مراسیل آنها وجود دارد که در مفاد و دلالت آن، تفاوت رأی شکل گرفته است. در صورت اثبات مدعای شیخ بر توثیق مشایخ و تصحیح مراسیل این سه راوی، بسیاری از روایان حدیث، توثیق می شوند، همچنین شمار زیادی از روایات مرسل، اعتبار می یابند. نوشته حاضر با توجه به اهمیت موضوع، این مسئله را به روش تحلیلی - انتقادی از کتاب *المباحث الاصولیه* آیت الله شهیدی مطالعه کرده است. درباره شهادت شیخ طوسی سه اشکال اصلی مطرح شده است: ۱. شهادت شیخ طوسی حدسی است؛ ۲. عمل کردن به مراسیل بر اساس اصالة العدالة است؛ ۳. روایت کردن متعدد این سه راوی از اشخاص غیرثقه، موهن این شهادت است. پژوهش حاضر نشان می دهد این سه اشکال و اشکالات دیگر مطرح شده را می توان پاسخ داد و شهادت شیخ طوسی بر وثاقت مشایخ صفوان، بزنی و ابن ابی عمیر و تصحیح مراسیل آنها در صورتی که دلیلی بر خلاف وجود نداشته باشد، پذیرفته است.

واژگان کلیدی: توثیق عام، حدیث مرسل، صفوان، ابن ابی عمیر، بزنی.

۱. دکتری فلسفه اسلامی، دانشگاه قم - استاد سطوح عالی mehdiazadparvar@gmail.com

۲. استاد سطوح عالی m.faezi110@gmail.com

مقدمه

توثیقات عام نوعاً تأثیر فراوانی در توثیق راویان حدیث دارد و دلیل آن اثرگذاری جمعی در این امر است؛ چراکه گاهی صدها نفر از راویان با یک توثیق عام اعتبار می‌یابند؛ بنابراین بررسی و تلاش برای یافتن ادله اعتبار آنها اهمیت فراوانی دارد. مشایخ اصحاب اجماع، مشایخ جعفر بن بشیر، راویان کامل الزیارات، راویان تفسیر علی بن/براهیم و مشایخ اجازه، برخی از توثیقات عامی هستند که رجالیان بیان کرده‌اند. یکی از توثیقات عام که می‌تواند موجب توثیق شمار فراوانی از راویان باشد، اعتبار مشایخ صفوان، بزنی و ابن ابی عمیر است. در صورت تأیید چنین توثیقی، مشایخ و استادان این سه راوی در نقل حدیث اعتبار خواهند یافت. برای وضوح تأثیر این توثیق کافی است بدانیم تنها ابن ابی عمیر در کتب اربعه و وسائل الشیعه از بیش از چهارصد نفر روایت نقل کرده است که بسیاری از آنها توثیق خاصی ندارند. طبق این توثیق، استادان مجهول این سه راوی نیز معتبر خواهند شد. اصل پیدایش احتمال وثاقت این سه راوی از سخنان شیخ طوسی است؛ چراکه وی اذعان دارد اصحاب امامیه درباره مشایخ صفوان، بزنی و ابن ابی عمیر وثوق داشته‌اند و مراسیل آنها همانند مسانید دیگران مورد عمل بوده است (طوسی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۵۴). این کلام شیخ طوسی که مفصل آن در ادامه خواهد آمد، خاستگاه شکل‌گیری چنین توثیقی شده و محل نقض و ابرام و گفت‌وگوی کارشناسان رجالی و فقهی قرار گرفته است (ر.ک: خویی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۶۱؛ نوری، ۱۴۲۹، ج ۲۳، ص ۱۲۰؛ سبزواری، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۱۴؛ حکیم، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۴۲۵؛ خمینی، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۳۴۲). وجود این تحقیقات ما را از پژوهش بیشتر در این عرصه بی‌نیاز نکرده؛ زیرا در بیشتر این تحقیقات، قاعده و اشکالات آن به خوبی منقح نشده و هیچ‌یک به تمام اشکال و پاسخ‌های مطرح به صورت کامل نپرداخته‌اند؛ همچنین در تحقیقات موجود بیشتر به لحاظ مبانی خود نویسنده موضوع بررسی شده است. بحث حجیت مراسیل این سه نفر نیز با آنکه اثر فراوان در بحث دارد، ولی به طور مستوفی و با دید اصولی ارزیابی نشده است.

در این مقاله که برگرفته از کتاب *المباحث الاصولیه* آیت‌الله شهیدی است، برای

بررسی توثیق عام مشایخ صفوان، بزنی و ابن ابی عمیر، نخست کلام شیخ طوسی را ذکر می‌کنیم، سپس اشکالات وارده را مطرح و بررسی می‌کنیم. در پایان نیز اعتبار مرسلات آنها را تبیین می‌کنیم.

۱. عبارت شیخ طوسی

دلیل و منشأ اولیه توثیق مشایخ ثقات، عبارت شیخ طوسی در کتاب *عدة الاصول* است. ایشان در بحث تعارض خبر واحد می‌نویسد:

إذا كان أحد الراويين مسنداً والآخر مرسلًا، نظر في حال المرسل، فإن كان ممن يُعلم أنه لا يُرسل إلا عن ثقة موثوق به فلا ترجيح لخبر غيره على خبره، ولأجل ذلك سَوَّت الطائفة بين ما يرويه محمد بن أبي عمير، و صفوان بن يحيى، و أحمد بن محمد بن أبي نصر وغيرهم من الثقات الذين عُرفوا بأنهم لا يروون ولا يُرسلون إلا عن موثق به وبين ما أسنده غيرهم، ولذلك عملوا بمراسيلهم إذا انفردوا عن رواية غيرهم (طوسی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۵۴)؛ اگر سند یک روایت مسند و سند دیگری منقطع باشد، راوی قطع کننده سند ملاحظه می‌شود؛ اگر او از کسانی است که از شخص غیرثقه نقل نمی‌کند، خبر مسند بر خبر او ترجیحی ندارد و به همین علت نزد علمای شیعه مرسلات محمد بن ابی عمیر، صفوان بن یحیی و احمد بن محمد بن ابی نصر و اشخاص دیگری که به این امر شناخته شده و از غیرثقه روایت و ارسال حدیث نمی‌کنند، در وزن و مساوی با مسندات دیگران بودند و به مرسلات این افراد وقتی منفرد در روایت بودند، عمل می‌کردند.

طبق کلام شیخ طوسی از دیدگاه اصحاب امامیه، ابن ابی عمیر، صفوان و بزنی فقط از ثقات نقل روایت یا ارسال روایت می‌کنند و در نگاه آنها به لحاظ اعتبار، فرقی بین روایات این سه راوی به صورت مرسل با روایات دیگران به صورت مسند وجود ندارد. این شهادت نزد عده‌ای از بزرگان بر توثیق راویان و تصحیح روایات این سه راوی دلالت دارد (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۶؛ خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۲۷۵؛ حائری یزدی، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۴۳۷ و ۴۴۴ و ج ۲، ص ۱۵۴؛ زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۹، ص ۲۹۲۹ و ج ۱۷، ص ۵۳۶۳؛ صدر، ۱۴۰۸، ج ۳، صص ۳۳۴ و ۳۵۶).

۲. بررسی اشکالات وارد بر اعتبار مشایخ

دلالت کلام شیخ طوسی بر مدعای مورد گفت‌وگو از دیدگاه برخی فقها دچار اشکالاتی است؛ بنابراین نزد برخی توثیق عامی با عنوان وثاقت مشایخ صفوان، بزنی و ابن‌ابی‌عمیر پذیرفتنی نیست (خوئی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۶۱) اشکالات مطرح درباره دلالت کلام شیخ بر مدعای فوق در ادامه بررسی می‌شود.

۲-۱. حدسی بودن شهادت شیخ

احتمال اجتهادی و حدسی بودن شهادت شیخ درباره عملکرد فقها در توثیق مشایخ سه راوی و تصحیح مراسیل آنها یکی از نقدهایی است که به اعتبار شهادت او مطرح شده است. این اشکال در قالب قیاس منطقی به این صورت است که دیدگاه شیخ در کتاب عمده از روی حدس و اجتهاد است و کلام رجالی اگر از روی حدس و اجتهاد باشد، فاقد اعتبار است.

با توجه به اینکه کبرای این امر نزد محقق خویی مسلم بوده، ایشان در کتاب خود متعرض بحث در صغری شده و چنین فرموده‌اند: اگر مراسلات این سه نفر با مسندات دیگران به نحو مسلم و اجماعی در یک وزن و مساوی بود، در کلام قدمای اصحاب باید ذکر می‌شد؛ در حالی که هیچ اثری از این مطلب در غیر کلام شیخ وجود ندارد. البته نجاشی نسبت به ابن‌ابی‌عمیر چنین نقل کرده که به علت از بین رفتن کتب وی، روایات را از حفظ نقل کرده و اصحاب به مراسیل ایشان وثوق داشته‌اند؛ ولی درباره اشخاص دیگر چنین مطلبی یافت نمی‌شود. نتیجه این مطلب این است که ما اطمینان یابیم منشأ ادعای شیخ طوسی، ادعای کشی درباره اصحاب اجماع است^۱ و از آنجا که وثاقت تمام مشایخ اصحاب اجماع، یکی از برداشته‌ها از این کلام است، ظاهراً شیخ نیز همین برداشت را قبول داشته و در کتاب عمده، این سه نفر را که همگی از اصحاب اجماع هستند، نام برده و درباره دیگران به اشاره بسنده کرده است.

قرینه اجتهاد شیخ در برداشت از کلام کشی درباره اصحاب اجماع این است که شیخ درباره افراد دیگری - بدون اینکه از آنان نام ببرد - نیز چنین وصفی را بیان

۱. منظور این بخش عبارت است: «اجمعت العصابة علی تصحیح ما یصح».

مشابه چنین اشکالی مطرح نکرده و شهادت شیخ را پذیرفته است؛ برای نمونه ادعای ایشان در مورد عمل اصحاب به روایات حفص بن غیاث، غیاث بن کلوب، نوح بن دراج و سکونی که این اجماعات ادعایی در جای دیگری نقل نشده است (خویی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۱۰۶)، همچنین اجماع ادعا شده در بحث اصحاب اجماع که در جای دیگری از آن اثری نیست نیز می‌تواند نقض دیگری بر وی باشد.

شاهد دیگر محقق خویی بر اجتهادی بودن کلام شیخ، وجود ادعای نقل نکردن عده‌ای از غیرثقه و انحصار آن در اصحاب اجماع است که چنین ادعایی مورد تردید است؛ زیرا در مورد علی بن حسن طاطری گفته شده است: «وله کتب فی الفقه رواها عن الرجال الموثوق بهم وبروایاتهم» (طوسی، ۱۳۵۶، ص ۹۲)؛ همچنین برخی از راویان مانند جعفر بن بشیر و محمد بن اسماعیل بن میمون زعفرانی که نمی‌توان در موردشان احتمال معروفیت آنها به نقل نکردن از غیرثقات را نفی کرد و درباره آنها گفته شده «روی عن الثقات ورووا عنه» (نجاشی، ۱۴۰۷، صص ۱۱۹ و ۳۴۵)؛ ولی ظهور آن در روایت نکردن از غیرثقه نیست. محقق خویی از عبارت علی بن ابراهیم در مقدمه تفسیر خود استظهار کرده که ایشان از غیرثقه نقل نمی‌کند (خویی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۴۹)؛ همچنین ایشان به روایت نکردن نجاشی از غیرثقات قائل شده است^۱ (خویی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۵۰) و نسبت به کامل الزیارات نیز نخست به روایت نکردن از غیرثقات اگرچه با واسطه قائل بوده است (خویی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۵۰).

۲-۲. امتناع شیخ طوسی در عمل به مرسلات ابن ابی عمیر

شیخ طوسی در تهذیب و استبصار با طرح اشکال درباره مرسلات ابن ابی عمیر آنها را در تعارض با روایات مسند معتبر نمی‌داند (طوسی «الف»، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۲۵۷؛ طوسی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۲۷).

۲-۲-۱. نقد اشکال امتناع شیخ طوسی

سه پاسخ به این اشکال داده شده است:

پاسخ اول اینکه تألیف کتاب عده متأخر از تألیف کتاب‌های تهذیب و استبصار

۱. منظور روایت بدون واسطه است.

بوده؛ شاهد آنکه شیخ طوسی در کتاب *عده* می‌نویسد: «وقد ذكرت ما ورد عنهم عليه السلام من الاحاديث المختلفة التي تختص بالفقه في كتابي المعروف بالاستبصار وتهذيب الاخبار ما يزيد على خمسة آلاف حديث» (طوسی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۳۸-۱۳۷). با توجه به این مطلب احتمال دارد دیدگاه شیخ درباره امر مذکور با اطلاع از عمل اصحاب در زمان تألیف کتاب *عده* دچار تغییر شده است.

پاسخ دوم اینکه بنای شیخ در *تهذیب و استبصار* بر رفع اتهام اعتقادی و رفع اشکالاتی که به سبب اختلاف روایات به امامیه مطرح بوده، این احتمال را ایجاد می‌کند که او در صدد بیان وجوهی برای رفع تعارض بین روایات مذکور بوده (طوسی «الف»، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲)؛ حتی با جمع تبرعی یا راه‌حلی‌هایی که مورد قبول او نبوده است؛ شاهد این امر این است که او در *استبصار* پس از نقل روایت عمار ساباطی می‌نویسد: «انه ضعيف فاسد المذهب، لا يعمل على ما يختص بروايته» (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۷۲)؛ در حالی که در *تهذیب* فرموده است: «انه قد ضعفه جماعة من أهل النقل وذكروا أن ما ينفرّد بنقله لا يعمل به لأنه كان فطحيا، غير أنا لا نطعن عليه بهذه الطريقة لأنه وإن كان كذلك فهو ثقة في النقل، لا يطعن عليه» (طوسی «الف»، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۱۰۱)؛ ایشان همچنین در کتاب *فهرست* می‌نویسد: «له كتاب كبير جيد معتمد» (طوسی، ۱۳۵۶، ص ۱۱۷). به نظر می‌رسد این پاسخ صحیح نیست؛ زیرا قراین یادشده برای رفع ید از ظهور عبارت شیخ کافی نیست.

پاسخ سوم اینکه کلام شیخ در *تهذیب و استبصار* تنها با رویه اصحاب در عمل به مرسلات این سه راوی منافات دارد؛ ولی به توثیق مشایخ آنها ضرری نمی‌زند؛ بنابراین مانعی از پذیرش شهادت اول شیخ وجود ندارد. تفکیک بین وثاقت مشایخ و حجیت مرسلات این سه نفر در قسمت ارزیابی اعتبار مرسلات این سه راوی بررسی خواهد شد.

۳-۲. احتمال عمل اصحاب بر اساس مبنای اصالة العدالة

محقق خوبی با طرح این احتمال که چه‌بسا وثوق اصحاب به مشایخ راویان سه‌گانه بر مبنای اصالة العدالة^۱ بوده، حتی در صورت اثبات وثوق اصحاب نیز درباره اعتبار عمل

۱. اصالة العدالة یعنی عمل به روایت هر امامی که فسقی از او ظاهر نشده است.

اصحاب تردید می‌کند (خویی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۶۲)؛ بنابراین اعتبار مشایخ این سه راوی با عمل اصحاب اثبات‌شدنی نخواهد بود؛ زیرا احراز وثاقت راوی شرط اعتبار روایت است.

۲-۳-۱. نقد احتمال مبنای اصالة العدالة

اشکالاتی به احتمال اصالة العدالة وارد است:

اولاً: اگر مبنای برابر دانستن مراسیل این سه نفر با مسانید دیگران اصالة العدالة بود، وجهی برای اختصاص این امر به مراسیل این سه نفر وجود نداشت. ثانیاً: شهادت شیخ بر این استوار است که این سه نفر به نقل نکردن از غیرتقه به نحو ارسال یا مسند شناخته‌شده بودند؛ بنابراین مبنای عمل اصحاب گزندی به این شهادت نمی‌زند.

۲-۴. دسترسی نداشتن شیخ طوسی به وثاقت مشایخ راویان سه‌گانه

اشکال دیگری که بر شهادت شیخ طوسی مطرح شده، این است که قرینه‌ای وجود دارد که اطمینان ما را در این شهادت به شیخ کم‌رنگ می‌کند و آن اینکه شیخ به راهی که بتواند وثاقت مشایخ این سه راوی را احراز کند، دسترسی نداشته است. در این صورت، نمی‌توان ادعای او مبنی بر ثقه بودن مشایخ ایشان را تصدیق کرد؛ زیرا برای چنین شهادتی، یا این اشخاص باید خود به این امر تصریح کرده باشند که ظاهراً به هیچ‌کدام از ایشان چنین نسبتی داده نشده است یا از راه دیگری این کشف صورت گیرد؛ در حالی که راه دیگری وجود ندارد و نهایت چیزی که می‌توان گفت، این است که در استادان ایشان شخص ضعیفی پیدا نشده است؛ ولی نبودن دلیل بر نبودن ضعیف نیست. ثانیاً در مرسلات ایشان راهی برای بررسی استادان آنها نیست؛ برای نمونه به علت از بین رفتن کتاب‌های ابن‌ابی‌عمیر، خود او به‌طور دقیق نمی‌داند راوی این روایت به وی چه کسی بوده است؛ حال چگونه افراد دیگر می‌توانند استادان او را ارزیابی کنند (خویی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۶۳).

۲-۴-۱. نقد دسترسی نداشتن شیخ طوسی

اشکال نبود امکان احراز وثاقت مشایخ این سه راوی بر شیخ طوسی وارد نیست؛ چون تنها راه رسیدن به وثاقت مشایخ ایشان هم تصریح این بزرگان نیست؛ بلکه

ممکن است به علت معاشرت با این افراد، برای دیگران مشخص شده باشد که ایشان از غیرثقه نقل ندارد و این دأب و روش بین اصحاب معروف بوده و ممکن است در عین معروفیت این اشخاص به روایت نکردن از غیرثقه، به علت نرسیدن کتب قدما، این مطلب تنها به واسطه شیخ طوسی به ما رسیده باشد؛ همان‌طور که بسیاری از مباحث علم رجال مانند بحث اصحاب اجماع تنها در یک منبع وجود دارد و با توجه به نرسیدن کتب رجالی قدما و استدلالی نبودن کتب فقهی، بسیاری از مطالب رجالی دچار کم بودن منابع است.

همچنین این امر که خود ابن‌ابی‌عمیر نام مشایخ خود را به خاطر نداشته است و به همین علت به نحو مرسله روایت نقل کرده است، با اطمینان به وثاقت مشایخ وی منافاتی ندارد؛ زیرا شاید این امر بدین علت بوده که ایشان به صورت کلی از غیرثقه حدیث نمی‌کرده و این امر مسلمی بوده است؛ بنابراین فراموشی استاد و راوی حدیث ضرری به این ادعا نمی‌زند. البته این امر که نبودن ضعیف در میان مشایخ ایشان نمی‌تواند منشأ این امر باشد، صحیح است؛ زیرا راهی برای بررسی کسانی که مرسلات از آنها گرفته شده، وجود ندارد؛ ولی معلوم نیست ادعای شیخ بر چنین استدلالی استوار بوده باشد.

۵-۲. نقل متعدد صفوان، بزنتی و ابن‌ابی‌عمیر از راویان ضعیف

محقق خوبی موارد پرشماری از روایات این سه راوی که از ضعفا نقل حدیث کرده را به عنوان اشکال نقضی مطرح کرده است (خویی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۶۳) که به شرح ذیل است:

۱. علی بن ابی حمزة البطائی که در مورد او علی بن الحسن بن فضال گفته است: «کذاب ملعون» (کشی، ۱۳۴۸، صص ۴۰۴ و ۵۵۲) صفوان بن یحیی و ابن ابی عمیر کتاب او را از خودش نقل کرده (طوسی، ۱۳۵۶، صص ۹۶-۹۷) و در موارد فراوان صفوان (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۰۴) و ابن ابی عمیر از او نقل دارند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۲۵۵).
۲. یونس بن ظبیان که نجاشی او را تضعیف کرده است (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۴۴۸)، صفوان و ابن ابی عمیر از او روایت نقل کرده‌اند (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۵۷؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۳۲).

۳. ابوجمیل مفضل بن صالح که نجاشی او را تضعیف کرده است. صفوان (کلینی، ۴۱

- ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۴۷۹) و بزنی در موارد بسیار از او روایت نقل کرده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۸۸ و ج ۶، ص ۱۹۹).
۴. عبدالله بن خدّاش که نجاشی او را تضعیف کرده (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۲۲۸)، صفوان از او روایت نقل کرده است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۸۷).
۵. حسین بن احمد منقری که نجاشی او را تضعیف کرده (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۵۳) ابن ابی عمیر از او نقل روایت کرده است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۲۳).
۶. علی بن حدید که شیخ طوسی در موارد بسیار او را تضعیف کرده (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۱، صص ۴۰ و ۹۵) ابن ابی عمیر از او نقل روایت کرده است (طوسی «الف»، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۷۶؛ همو، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۱۵۹).
۷. عبدالله بن محمد الشّامی که تضعیف دارد (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۴۸)، بزنی از او روایت نقل کرده است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۳۱۹).
۸. حسن بن علی بن ابی حمزة که ضعیف است (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۶؛ ابن غضائری، بی تا، ص ۵۱)، بزنی از او روایت نقل کرده است (طوسی «الف»، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۲۶۲).
- گزاره‌های یادشده فقط برخی از مواردی است که این سه نفر از راویان ضعیف روایت نقل کرده‌اند و موارد بسیار دیگری نیز وجود دارد که مجال بیان آن در این نوشته نیست.

۲-۵-۱. نقد اشکال نقل از ضعفا

باید دانست در صورتی اشکال نقضی وارد است که اثبات شود این سه نفر از کسی که نزد ایشان ضعیف بوده، در هنگام ضعف روایت نقل کرده‌اند؛ یعنی اولاً اثبات شود این سه نفر قائل به ضعف آن شخص بوده‌اند و ثانیاً در هنگام ضعف از او نقل کرده‌اند و این دو امر در هیچ‌یک از مواردی که مطرح شد، ثابت نیست. افزون بر این دو اشکال که در همه موارد مطرح وارد است، اشکالات دیگری درباره آنها در ادامه مطرح می‌شود:

۱. علی بن ابی حمزه: افزون بر اشکالات فوق، احتمال دارد این سه راوی در زمان استقامت از او روایت کرده باشند.
۲. یونس بن ظبیان: از آنجا که نقل از یونس همواره با نقل از برید همراه است

(ر.ک: طوسی «الف»، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۳۲)، بر فرض اینکه ضعف یونس ثابت باشد نیز نمی تواند به عنوان نقض مطرح شود؛ زیرا روایت با سند دیگر تصحیح شده و در مجموع روایت مستند به سند ضعیف نیست و می توان گفت ظاهر شهادت شیخ این است که این سه راوی حدیث ضعیف نقل نمی کنند و واضح است که اگر در یک طبقه، دو راوی موجود باشند، وثاقت یکی برای صحت روایت کافی است.

۳. ابوجمیل مفضل بن صالح: معلوم نیست ضعف این شخص برای صفوان و بزنی و ابن ابی عمیر در هنگام نقل روایت روشن بوده باشد؛ بلکه نهایت چیزی که می توان گفت، این است که نجاشی و ابن غضائری او را تضعیف کرده و بین تضعیف این دو با توثیق مشایخ این سه راوی تعارض رخ می دهد؛ بنابراین تضعیف دلیل بر رد ادعای شیخ طوسی نیست.

۴ و ۵. عبدالله بن خدّاش و الحسین بن احمد المنقری: پاسخ از این دو مورد، مانند جواب از مفضل بن صالح است.

۶. علی بن حدید: اولاً همان اشکالی که در مورد نقض به ابو جمیل مفضل بن صالح گذشت، اینجا وارد است. ثانیاً در سندی که نقل شده، تصحیفی رخ داده و صحیح «ابن ابی عمیر و علی بن حدید عن جمیل» است. قرینه این مطلب این است که جمیل از مشایخ ابن ابی عمیر است و از او بسیار نقل می کند و با علی بن حدید در یک طبقه هستند؛ همچنین مؤید این امر کلامی است که صاحب معالم در مقدمه متقی الجمال ذکر کرده و مضمون آن این است که در نسخه ای از تهذیب که به خط خود شیخ نزد ایشان بوده است، در مواضع متعددی وی کلمه «عن» را به جای «الواو» نوشته اند و از آنجا که این دو کلمه در خط قدیم شبیه یکدیگر بوده و شیخ برای اصلاح، دو سر عین را به یکدیگر وصل کرده، این امر بر بعضی از ناسخان مشتبه شده و آنها را به خطا در نگارش انداخته است (عاملی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۶).

۷. عبدالله بن محمد شامی: تنها تضعیفی که این شخص دارد، این است که جزو مستثنیات صدوق و ابن ولید از کتاب نوادر الحکمه است (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۴۸). باید توجه داشت که استثنای این دو نفر برای ما حجت نیست؛ زیرا شاید این دو امری را در وثاقت شخص شرط می دانستند که ما شرط نمی دانیم. ثانیاً ظاهراً دو عبدالله بن محمد

شامی داریم که یکی از آنها کسی است که محمد بن احمد بن یحیی در نوادر الحکمه از او نقل می‌کند (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷، ص ۳۱۳) و او همان است که احمد بن محمد بن عیسی از او نقل حدیث کرده و دیگری کسی است که بزندی از او نقل می‌کند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۳۱۹) و واضح است که این دو شخص در دو طبقه می‌زیستند.

۸. حسن بن علی بن ابی حمزه: روایتی که ذکر شده، بسیار غریب است. روایت به این صورت است: «أحمد بن محمد بن أبي نصر عن الحسن بن علي ابن أبي حمزة عن أبي الحسن عليه السلام قال: قلت له ان أبي هلك وترك جاريتين قد دبرهما وانا ممن أشهد لهما وعليه دين كثير فما رأيك؟ فقال: رضي الله عن أبيك ورفعته مع محمد عليه السلام وأهله، قضاء دينه خير له إن شاء الله» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۳، ص ۱۲۸). با توجه به اینکه در روایت آمده پدر حسن در گذشته است و علی بن ابی حمزه در زمان امام رضا عليه السلام از دنیا رفته است، باید منظور از ابی الحسن در روایت، امام رضا یا امام هادی: باشد و با توجه به دشمنی شدید حسن بن علی بن ابی حمزه با امامان پس از امام کاظم عليه السلام (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۷)، روایت او از این امامان عليه السلام بسیار بعید است؛ بلکه عادتاً محتمل نیست؛ زیرا بزندی از خواص اصحاب امام رضا عليه السلام بوده است و با توجه به دشمنی حسن بن علی با امام عليه السلام، از او نقل نمی‌کرده است.

همان‌گونه که محقق خویی نیز می‌نویسد، نقض‌های دیگری نیز می‌توان یافت؛ از جمله روایت صفوان از محمد بن سنان^۱ ولی اولاً معلوم نیست ضعف ابن سنان به درجه‌ای از وضوح باشد که امر بر صفوان روشن بوده باشد؛ ثانیاً ظاهراً مراد از محمد بن سنان در روایت مورد استشهاد، برادر عبدالله بن سنان است، نه محمد بن سنان الزاهری که ۷۲ سال پس از امام صادق عليه السلام از دنیا رفته است (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۲۸) و روایت او از امام صادق عليه السلام بدون واسطه بعید است؛ همچنین از ابوبصیر معمولاً با واسطه عبدالله بن مسکان روایت نقل می‌کند؛ پس روایت او از ابی بصیر از امام صادق عليه السلام صحیح نیست.

نقض دیگر وهب بن وهب ابی البختری است. روایتی از ابن ابی عمیر از

۱. عنه عن حماد بن عيسى عن يعقوب بن شعيب عن أبي بصير قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام أيتوضأ من ألبان الإبل؟ قال: لا ولا من الخبز واللحم. عنه، عن أبيه، عن صفوان بن يحيى وعبد الله بن المغيرة، عن محمد بن سنان، مثله. عنه، عن الوشاء عن محمد بن سنان، مثله. (برقی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۴۲۷ - ۴۲۸)

و هب بن وهب نقل شده است که می‌تواند نقض به شمار آید (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۱۱). نجاشی در مورد او می‌گوید: «کان کذابا» (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۴۳۰) و شیخ می‌نویسد: «ضعیف وهو عامی المذهب» (طوسی، ۱۳۵۶، ص ۱۷۳). با وجود این احتمال دارد ضعف او برای ابن ابی عمیر روشن نبوده و ایشان به وثاقت او در هنگام دریافت حدیث از او قائل بوده باشند.

۲-۵-۲. توسعه اشکال نقل از غیر ثقه توسط محقق زنجانی و پاسخ آن

محقق زنجانی با توجه به قراینی چنین نتیجه گرفته است که مراد شیخ طوسی در کتاب *عده* این است که این سه راوی از غیر از ثقه امامی اثناعشری نقل حدیث نمی‌کند. استدلال او برای مدعا این است که ظهور لفظ «ثقه» در کلام شیخ در *عده* در شیعه اثناعشری عادل است؛ زیرا به گفته شیخ، علمای شیعه بین مرسلات این سه نفر با مسانید دیگران قائل به تساوی بوده‌اند؛ در حالی که خود او پیش از این در همین کتاب می‌نویسد: «اگر راوی از فرقه‌های شیعه مانند فطحیه، واقفیه و ناووسیه باشد، در صورتی که خبر دیگری از جهت افرادی که به آنها وثوق است، موجود باشد، لازم است به روایت آنها عمل شود، ولی در صورتی که خبری معارض از جهت افراد مورد وثوق موجود باشد، باید روایتی که این افراد (فرقه‌های منحرف شیعه) نقل می‌کنند، کنار گذاشته شود و به روایت ثقه (شیعه دوازده امامی) عمل شود» (طوسی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۵۰). بنابراین روایت شیعه اثناعشری در هنگام تعارض بر روایت غیر مقدم می‌شود، پس اکنون که حکم به تساوی مراسیل این سه نفر با مسانید دیگران می‌کنند، بی‌گمان مرادشان از ثقه باید شیعه دوازده امامی باشد.

طبق این مبنا شمار نقض‌هایی که به توثیق عام مشایخ این سه راوی است، بسیار بیشتر می‌شود؛ زیرا روایات این سه نفر از غیر شیعه دوازده امامی نقض به این مبنا به شمار می‌آید. محقق زنجانی متعرض بیان تک تک نقض‌ها شده و در صدد پاسخ از آنها برآمده است.

نقض‌هایی که ایشان ذکر می‌کند.

جعفر بن سماعه (طوسی «الف»، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۸۵)، حسن بن علی بن فضال (طوسی «الف»،

ابی الجارود الزیدی (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۱۲۸)، محمد بن عبدالرحمن بن ابی لیلی (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۲۰۵)، صباح بن یحیی (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۱۲)، اسماعیل بن عمار (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۵۶)، أمیة بن علی (ابن طاووس، ۱۴۰۶، ص ۲۲۱)، ابان بن عثمان (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۵)، اسحاق بن عمار ابراهیم بن عبدالحمید الاسدی (طوسی، ۱۳۵۶، ص ۷-۸)، اسحاق بن جریر (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۷۱)، حسین بن مختار (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۱۶۵؛ همو، ج ۱۲، ص ۲۱۷؛ همو، ج ۲۴، ص ۳۴۹؛ ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۰)، حسین بن مهران عن الرضا علیه السلام (طوسی «الف»، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۲۱)، مفضل بن عمر (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۶۰۹)، مالک بن انس (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۷۰).

همچنین می توان به نقض هایی که ایشان ذکر کرده و جواب داده، افراد دیگری را افزود که نام آنها از این قرار است: محمد بن یحیی الخثعمی (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۱، ص ۳۴؛ همو، ج ۱۴، ص ۴۷؛ همو، ج ۱۶، ص ۱۹۶)^۱ که شیخ در /ستبصار او را عامی دانسته است (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۰۵) و حنان بن سدید (طوسی، ۱۴۰۷، ص ۳۳۴)، داود بن حصین (طوسی «ب»، ۱۴۰۷، ص ۳۳۶)، درست بن ابی منصور (طوسی «ب»، ۱۴۰۷، ص ۳۳۶)، سماعة بن مهران (طوسی «ب»، ۱۴۰۷، ص ۳۳۷)، منصور بن یونس (طوسی، ۱۴۰۷، ص ۳۴۳) و موسی بن بکر (طوسی، ۱۴۰۷، ص ۳۴۳) که شیخ آنها را واقفی می داند. همچنین زکریا المؤمن که نجاشی او را واقفی می داند (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۱۷۲) و عثمان بن عیسی که نجاشی در مورد او می نویسد: «شیخ الواقفة» (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۰۰) و سیف بن عمیره که ابن شهر آشوب در معالم العلماء او را واقفی معرفی کرده است (ابن شهر آشوب، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۵۶) و زیاد بن مروان القندی که از رؤسای واقفه است (کشی، ۱۳۴۸، ص ۴۶۶). از دیگر افراد محمد بن اسحاق بن عمار است که با توجه به روایت عیون اخبار الرضا علیه السلام (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۱۳) واقفی دانسته شده و عبدالله بن بکیر که از فطحیه است.

۲-۵-۳. نقد توسعه اشکال

جوابی که به اشکال بالا می توان گفت، این است که در بسیاری از این موارد، فساد مذهب در هنگام دریافت ابن ابی عمیر اثبات نشده است و احتمال دارد ابن ابی

۱. ذکر فی الفهرست ان محمد بن یحیی الخثعمی له کتاب رویاه بهذا الاسناد عن ابن ابی عمیر عنه (طوسی، ۱۳۵۶، ص ۱۴۱-۱۴۲).

کردن صحیح است که جهتی برای تقویت احتمال نقل از خصوص ضعیف در این مرسلات نباشد؛ مثلاً اگر روایتی مسند باشد؛ ولی نام راوی به علتی قابل خواندن نباشد، این نوع محاسبه صحیح است؛ ولی در مرسلات جهتی وجود دارد که تقویت می‌کند از شخص ضعیف نقل کرده است و آن این است که احتمال دارد تعبیراتی مانند «عن رجل» یا «عن احد» ناشی از درجه‌ای از عدم اعتنا و وثوق به واسطه باشد و این امر موجب از بین رفتن اطمینان می‌شود. البته اگر تعبیری مانند «عن غیر واحد» باشد که با اهتمام مناسبت دارد، اطمینان به صحت حاصل می‌شود؛ بلکه در چنین مواردی ظهور عبارت این است که راویان کمتر از سه نفر نیستند و با حساب احتمالات، احتمال روایت از ضعیف، بسیار بسیار کم می‌شود؛ یعنی احتمال بسیار اندکی وجود دارد که هر سه نفری که این حدیث از آنها روایت شده، ضعیف باشند.

$$\frac{1}{80} \times \frac{1}{80} \times \frac{1}{80} = \frac{1}{512000}$$

۳-۱-۱. بررسی جواب اول

اولاً: این امر که تعبیراتی مانند «عن رجل» و «عن بعض اصحابه» ناشی از درجه‌ای از بی‌عتنایی باشد، خلاف ظاهر است. این خلاف ظهور بودن در مورد ابن ابی عمیر قوی‌تر است؛ زیرا نجاشی نقل کرده است که خواهر او در هنگام حبس، کتاب‌هایش را دفن کرده یا در اتاقی گذاشته است و این کتاب‌ها از بین رفته و ایشان به علت از بین رفتن کتب‌ها از حفظ، روایت نقل می‌کرده یا از آنچه نزد دیگران باقی گذاشته بوده است و به همین سبب اصحاب مراسیل ابن ابی عمیر را قبول می‌کنند (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۲۶)؛ بنابراین تعبیر ایشان دال بر ضعف راوی نیست؛ بلکه به صورت عام نیز معمولاً این‌گونه تعبیرات ناشی از فراموشی نام راوی یا وجود داعی بر تصریح نداشتن به نام راوی است.

ثانیاً: برای حساب کردن احتمال روایت از ضعیف باید شمار روایات هر شخص را در نظر گرفت؛ یعنی در بیانی که ذکر شد، احتمال روایت از همه اشخاص برابر گرفته شده؛ در حالی که ممکن است ابن ابی عمیر از شخصی ده‌ها روایت و از شخصی فقط یک روایت نقل کرده باشد.

ثالثاً: انصاف این است که وثوق نفسی به اینکه واسطه در مرسلات ابن ابی عمیر از کسانی که ضعیف‌اند، نباشد، حاصل نمی‌شود و این احتمال نزد عقلا مورد

اعتناست؛ هرچند در مورد تعبیراتی مانند «عن غیر واحد» اطمینان به شمول بر یک نفر ثقه وجود دارد.

۲-۳. جواب دوم

مشایخ ابن ابی عمیر که ضعفشان اثبات شده، دو گروه هستند: یا ضعف آنها واضح است، به نحوی که ضعفشان بر ابن ابی عمیر روشن بوده؛ یا اینکه این گونه نبوده است. اگر راوی واضح الضعف باشد و ابن ابی عمیر با علم به ضعف از او نقل کرده باشد، پس او از التزام خود به عدم روایت از ضعفا در خصوص این روایت عدول کرده است؛^۱ ولی این مطلب به معنای عدول او از این التزام در روایات دیگر یا عدول ایشان از بنا بر روایت نکردن از ضعفا در مرسلات نیست و شهادت شیخ بر حجیت خود باقی می ماند و می توان در مرسلات به آن اخذ کرد.

اما اگر شخص واضح الضعف نباشد، شهادت شیخ به روایت نکردن از غیر ثقه محفوظ می ماند و معنای آن این خواهد بود که به نظر ابن ابی عمیر این شخص ثقه بوده است. در اینجا این توثیق با تضعیف وارد شده در حق راوی تعارض می یابد و دیگر اصل نبود خطا در کلام او جاری نمی شود و قول ابن ابی عمیر با قول کسی که راوی را تضعیف کرده است، تعارض و تساقط می کند؛^۲ اما وقتی ابن ابی عمیر از کسی به نحو مرسل روایت نقل می کند، به وثاقت او شهادت می دهد و دلیلی بر اسقاط این شهادت از حجیت نداریم و مجرد اینکه احتمال دارد همان شخصی باشد که ضعف او اثبات شده است، نمی تواند مانع حجیت باشد. این مطلب مانند این است که بینةای بر عدالت اهل روستایی اقامه شود و ما بدانیم این بینة خطاست و سپس همان بینة به عدالت زید شهادت دهد و ما احتمال بدهیم منشأ این شهادت همان شهادت اول باشد و از این باب به عدالت او شهادت داده شده است که او اهل همان روستاست. در این نمونه، عقلاً مکلف را معذور در ترک عمل به این شهادت دوم نمی دانند.

برای وضوح بیشتر می توان این پرسش را مطرح کرد که آیا کسانی که اعتقاد دارند

۱. این عدول به علتی بوده که بر ما پوشیده است.

۲. مگر اینکه ضعف شخص از راهی علم آور غیر از قول رجالی اثبات شود که در این صورت ما یقین یابیم ابن ابی عمیر در وثاقت این شخص اشتباه کرده است.

شیخ در شهادت به وثاقت مشایخ صفوان، بزنطی و ابن ابی عمیر اشتباه کرده، به توثیق شیخ طوسی درباره شخص خاصی با وجود این احتمال که ممکن است منشأ توثیق، روایت کردن این سه نفر از آن اشخاص باشد، عمل نمی کنند؟ بی گمان این چنین نیست. نتیجه آنکه آنچه از مرحوم صدر نقل شده، مبنی بر ایشان به این امر قائل شده که در صورت ثبوت ضعف بعضی از مشایخ ابن ابی عمیر، دیگر نمی توان به مرسلات ایشان عمل کرد، وجهی ندارد (عرفانیان یزدی، ۱۴۱۹، ص ۴۶).

نتیجه گیری

مطالعه کلام شیخ طوسی در کتاب عده و همچنین بررسی ادله و اشکالات درباره توثیق مشایخ صفوان بزنطی و ابن ابی عمیر نشان می دهد این ادعا که عبارت شیخ اجتهاد و برداشت ایشان از عبارت کشی در مورد اصحاب اجماع است، صحیح نیست و این احتمال که عمل اصحاب بر روایات، بر اساس اصالة العدالة بوده نیز پذیرفتنی نیست. موارد نقضی که درباره راویان این سه راوی مطرح شد، به این توثیق عام مضر نیست؛ چراکه این اشکال زمانی وارد است که اثبات شود این سه نفر از راوی ضعیف در هنگام ضعف، روایت نقل کرده اند؛ یعنی اولاً اثبات شود این سه نفر به ضعف آن شخص قائل بوده اند و ثانیاً در هنگام ضعف از او نقل کرده اند؛ این دو امر را در هیچ یک از موارد نقض می توان اثبات کرد. بر این اساس می توان گفت شهادت شیخ طوسی در کتاب عده به وثاقت مشایخ صفوان، بزنطی و ابن ابی عمیر معتبر است و اگر اثبات شود این سه شخصیت از کسی روایتی نقل کرده اند، آن شخص ثقه خواهد بود. همچنین مشخص شد اگر در موردی این سه نفر از شخص واضح الضعف یا فاسد المذهب روایت نقل کرده اند، با توجه به اینکه شهادت شیخ به وثاقت تمام مشایخ این اشخاص به تعداد مشایخ آنها منحل می شود؛ پس به مقداری که خلاف آن اثبات شود، از آن رفع ید می شود؛ اما در باقی موارد شهادت شیخ بر حجیت خودش باقی است و در غیر از مواردی که فساد مذهب یا عدم وثاقت واضح نباشد، بین این توثیق با تضعیف وارد شده تعارض رخ می دهد. همچنین مشخص شد مرسلات صفوان، بزنطی و ابن ابی عمیر معتبر است؛ حتی اگر اثبات شود بعضی از مشایخ این سه نفر ضعیف هستند.

٢٧. مامقانی، عبدالله (١٤٣١ق). تنقيح المقال في علم الرجال. قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث.
٢٨. نجاشي، ابوالحسن، احمد بن علي (١٤٠٧ق). رجال النجاشي. قم: دفتر انتشارات اسلامي.
٢٩. نوري، حسين بن محمد تقى (١٤٢٩ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. بيروت: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث.

Authentication of Mashāyikh, Safwān, Bazanti and Ibn Abi Umayr's as well as their Marāsil from the perspective of Professor Shahidi

Mahdi Azadparvar¹ - Mohammad Fa'ez²

Abstract

There is a statement by the late Sheikh Tusi implying that he authenticates the Mashāyikh, Safwān, Bazanti and Ibn Abi Umayr and their Marāsil, about which there is a difference of opinions. If the Sheikh's claim of authenticating the Mashāyikh and the Marāsil of these three narrators is proved, a large number of hadith narrators will be authenticated, as well as a large number of Mursal narrations. Due to the importance of the subject, the present article has studied this issue in an analytical-critical manner in Ayatollah Shahidi's book *Al-Mabāḥith al-Usūliyya*. There are three main problems with Sheikh Tusi's attestation: 1. the attestation is a conjecture 2. Acting according to the Marāsil is based on the principle of justice. 3. The numerous narrations by these three narrators from unreliable people undermine the attestation. The present study shows that these three problems and other ones can be answered and Sheikh Tusi's attestation over the trustworthiness of the Mashāyikh, Safwān, Bazanti and Ibn Abi Umayr and their Marāsil, is acceptable, if there is no evidence in contradiction.

Keywords: General Authentication, Mursal Hadith, Safwān, Ibn Abi Umayr, Bazanti.

1. PhD of Islamic Philosophy from Qom University, Lecturer of Higher Levels in Seminary School

2. Lecturer at Qom Seminary School (m.faezi@chmail.ir)